

یکی از مباحث مهم در زمینه مطالعات قرآنی، بحث «سیاست و حکومت» در قرآن است. بحث «حکومت» در قرآن، از آن نظر اهمیت فراوانی دارد که زیربنای بسیاری از نگرش‌ها و آموزه‌ها در زمینه رویکرد اسلام به سیاست است. در واقع، اگر معتقد باشیم قرآن کریم توجه چندانی به مسائل مربوط به سیاست و حکومت نداشته است، اقدامات سیاسی پیامبر اکرم ﷺ در زمینه تشکیل حکومت را فعالیت‌هایی به شمار خواهیم آورد که جدای از رسالت ایشان بوده و شرایط تاریخی و اجتماعی، ایشان را به سمت دخالت در سیاست و تشکیل دولت کشانده است. در نتیجه چنین رویکردی، پیوند میان دین و سیاست یک پیوند تاریخی و بشری در نظر گرفته می‌شود که خارج از ذات اسلام قرار دارد. اما اگر در مقابل، معتقد باشیم قرآن کریم در کنار بسیاری از مسائلی که به آنها توجه کرده، در زمینه سیاست و حکومت نیز آموزه‌های بنیادینی را مطرح نموده و پیامبر اکرم ﷺ بر اساس رسالت الهی خویش موظف بوده‌اند قدرت سیاسی را در اختیار گیرند و در زمینه تأسیس حکومت اقدام کنند، رویکرد ما نسبت به جایگاه سیاست در اسلام و پیوند میان این دو کاملاً متفاوت خواهد بود. بر اساس رویکرد دوم، ارتباط میان «دین» و «سیاست» ارتباطی ذاتی و نه صرفاً تاریخی و بشری در نظر گرفته می‌شود (واعظی، ۱۳۸۵، ص ۸۰)؛ به این معنا که سیاست و امور مربوط به آن، جزئی غیر قابل انفکاک از دین است و شرایط تاریخی نقشی در این ارتباط و پیوند ندارد.

اهمیت این موضوع آنگاه برجسته‌تر می‌شود که بدانیم نگرش صرفاً تاریخی به ارتباط سیاست و دین در میان مستشرقان، طرفداران قابل توجهی دارد. بر اساس این دیدگاه، طرح مسائل سیاسی در قرآن، عمدتاً در سوره‌های مدنی صورت گرفته است و علت آن هم تغییر شرایط تاریخی مسلمانان بوده است. طبق این دیدگاه، آیات مکی نه تنها به مسائل اجتماعی و سیاسی توجهی نداشته، بلکه اساساً نسبت به زندگی اجتماعی به‌عنوان زیربنای طرح مقوله سیاست بدبین است. اندیشه سیاسی نیز به تبع آن، در اواخر دوران حضور پیامبر ﷺ در مکه به تدریج، مطرح شده و در نتیجه هجرت پیامبر ﷺ (یا همان تغییر در اوضاع و شرایط تاریخی مسلمانان بوده) که قرآن به مسائل سیاسی توجه کرده است (تیجانی، ۱۳۸۹، ص ۲۹).

رویکرد مقاله حاضر در تضاد با دیدگاه این دسته از مستشرقان است که معتقد به پیوند تاریخی و غیرذاتی اسلام و سیاست هستند. فرضیه‌ای که نوشتار حاضر در پی اثبات آن است

طراحی حاکمیت سیاسی پیامبر اکرم ﷺ و جانشینان آن حضرت و آسیب‌های فراروی آن در سوره «ص»

tayyebhoseini@rihu.ac.ir

سیدمحمود طیب حسینی / دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۲

چکیده

قرآن مجید به‌عنوان کتاب دین خاتم و جوادان الهی، از اندیشه‌ای منسجم درباره ابعاد زندگی سیاسی و دینی برخوردار است. شمار قابل توجهی از مستشرقان به پیوند تاریخی و نه ذاتی قرآن و سیاست اعتقاد دارند و بر همین اساس نیز توجه قرآن به سیاست را صرفاً مختص آیات مدنی می‌دانند؛ رویکردی که با دیدگاه مقاله حاضر در تضاد است. در واقع، در آیات مکی قرآن نیز به سیاست و حکومت توجه جدی شده و این موضوع به نوبه خود، نشان‌دهنده پیوند ذاتی قرآن و فراتر از آن، اسلام و سیاست است. بر این اساس، مقاله حاضر به بررسی موضوع حکومت پیامبر ﷺ در سوره «ص» می‌پردازد. طرح مسائل سیاسی در این سوره، که جزو سوره مکی قرآن است، نشان‌دهنده امتزاج بنیادین اسلام سیاسی نه تنها در شرایط وجود دولت آنگاه که در اختیار پیامبر ﷺ قرار دارد، بلکه در شرایطی است که اسلام به لحاظ اجتماعی در اقلیت قرار دارد و پیامبر ﷺ هنوز موفق نشده‌اند دولت تشکیل دهند. مقاله حاضر درصدد بررسی سوره «ص» به‌عنوان سوره‌ای مکی، که در سال‌های میانی بعثت پیامبر ﷺ - یعنی قریب سال ششم تا نهم بعثت - نازل شده، اثبات کند موضوع اصلی و محوری این سوره تأکید بر استقرار و ثبات قدرت سیاسی پیامبر ﷺ و تثبیت حکومت دینی آن حضرت و معرفی دو چالش عمده فراروی آن است. همچنین از این سوره استفاده می‌شود که همواره در جامعه اسلامی، افرادی شایسته برای اداره حکومت دینی وجود دارند؛ کسانی که شیطان هیچ راه نفوذی به اندیشه و روحشان ندارد.

کلیدواژه‌ها: سوره «ص»، حکومت، دین، چالش، سیاست، آیات مکی، آیات مدنی.

عبارت است از اینکه در آیات مکی قرآن نیز به سیاست و حکومت توجه جدی شده و این موضوع به نوبه خود، نشان‌دهنده پیوند ذاتی قرآن و فراتر از آن، اسلام و سیاست است. بر این اساس، مقاله حاضر به بررسی موضوع حکومت پیامبر ﷺ در سوره «ص» می‌پردازد که بر اساس نظر بیشتر محققان، جزو سوره‌های مکی قرآن است. طرح مسائل سیاسی در این سوره، نشان‌دهنده امتزاج بنیادین اسلام سیاسی نه تنها در شرایط وجود دولت آنگاه که در اختیار پیامبر ﷺ قرار دارد، بلکه در شرایطی است که اسلام به لحاظ اجتماعی، در اقلیت قرار دارد و پیامبر ﷺ هنوز موفق نشده‌اند دولت تشکیل دهند.

رویکرد پژوهش حاضر در بررسی سوره «ص» پی‌روی از نظریه «وحدت موضوعی سوره‌ها» است. در این نظریه، موضوع بحث این است که هر سوره از قرآن دارای هدف و غرض خاصی است که همه آیات آن سوره بر محور آن غرض شکل گرفته است. غرض هر سوره در واقع، موضوع اصلی آن سوره را تشکیل می‌دهد. امروزه این نظریه طرفداران بسیاری دارد و از آن به «وحده سور القرآن» یا «وحدت موضوعی سوره‌ها» تعبیر می‌شود (دراز، ۱۴۰۴ق، ص ۱۱۸). از همین موضوع، در تفسیر موضوعی قرآن نیز به عنوان «تفسیر موضوعی سوره‌های قرآن» یاد می‌شود (خالدی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳۹).

«وحدت موضوعی سوره‌های قرآن» به این معناست که باید پیام سوره‌ها را اساس فهم آیات آن تلقی کرد، و از این رو، لازم است موضوع سوره به عنوان محور و مدار فهم آیاتی مد نظر باشد که آن آیات حول همان موضوع نازل شده است (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۹۹؛ خامه گر، ۱۳۸۶، ص ۲۰).

پژوهش حاضر می‌کوشد از طریق تأمل در سیاق آیات سوره، به علاوه بهره‌گیری از روایات، سبب نزول موضوع اصلی و محوری این سوره را کشف کند و رابطه بخش‌های این سوره را با آن موضوع واحد و غرض اصلی تحلیل نماید.

طرح مسائل سیاسی در قرآن مکی

قرآن مجید - به اعتراف غالب پژوهشگران در عرصه قرآن‌پژوهی - دربر گیرنده عناصر و مفاهیمی است که کنار هم قرار دادن آنها، می‌تواند اندیشه‌ای منسجم درباره سیاست و زندگی سیاسی مؤمنان ارائه دهد. در زمینه جایگاه سیاست در قرآن، پرسش‌های گوناگونی را می‌توان مطرح کرد؛ پرسش‌هایی از این قبیل: آیا به مسائل مربوط به زندگی سیاسی در قرآن توجه شده

است؟ مباحثی از قبیل دولت، قدرت، حاکمیت، سلطه، آزادی، عدالت، مشروعیت، مشارکت، بیعت، نظارت بر قدرت، تمرکز یا توزیع قدرت و روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها از چه جایگاهی در قرآن برخوردار است؟ (لکزایی، ۱۳۸۶، ص ۱۵).

یکی از مباحثی که به میزان قابل توجهی در زمینه جایگاه سیاست در قرآن اهمیت دارد بحث پرداختن به امر سیاست و حکومت در آیات مکی و مدنی است؛ به این معنا که در کدام دسته از سوره‌های قرآن به سیاست توجه جدی‌تری صورت گرفته است؟ البته طرح چنین پرسشی به علت رویکردهای خاصی است که برخی مستشرقان مطرح کرده‌اند؛ به این معنا که برخی محققان غربی معتقدند در سوره‌های مکی، اندیشه سیاسی وجود ندارد و اساساً طرح اندیشه سیاسی در قرآن، مربوط به سوره‌های مدنی است. علت این امر را نیز باید در مسائل و موضوعاتی خارج از متن قرآن، یعنی در تغییرات و تحولات تاریخی و اجتماعی جست‌وجو کرد. این دسته از محققان غربی تأکید دارند بر اینکه قرآن در آیات مکی، رویکردی منفی به سیاست و اجتماع داشته است و اساساً «اندیشه سیاسی در اواخر دوره مکی پیدا شد و نتیجه تحولات تاریخی بود که پس از مهاجرت پیامبر اسلام ﷺ از مکه به مدینه رخ داد» (تیجانی، ۱۳۸۹، ص ۲۹).

چنین رویکردی موجب شده است برخی از مستشرقان برخلاف دیدگاه عمومی مسلمانان، که هجرت پیامبر ﷺ را گسترش و ادامه روند دعوت مکی می‌دانند، معتقد شوند هجرت تغییری ماهوی در رسالت پیامبر ﷺ و محتوای دعوت ایشان ایجاد کرد. پرچمدار این عقیده شرق‌شناسی به نام گلنزیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۰م) است. او به‌ویژه، در کتابش با عنوان *عقیده و شریعت در اسلام؛ تاریخ تکامل عقیده و شریعت در دین اسلام*، این نظر را مطرح می‌کند. البته مستشرقانی مانند بوهل، اندره و مونتگمری وات نیز بر همین نظر تکیه کرده و در بررسی‌های خود، چنین رویکردی را نسبت قرآن و فراتر از آن، نسبت به دین اتخاذ نموده‌اند (تیجانی، ۱۳۸۹، ص ۳۱-۳۲).

بر خلاف چنین رویکردی، تأمل در سور و آیات مکی قرآن نشان می‌دهد که سیاست در این دسته سور و آیات نیز همچون سور و آیات مکی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بوده و چنین نیست که قرآن در سور مکی به مسائل مربوط به اجتماع و سیاست بی‌توجهی کرده باشد. بر این اساس، می‌توان گفت: آیات و سور مکی قرآن از ظرفیت مناسبی برای فهم بنیان‌های نظری اندیشه سیاسی اسلام برخوردار است (تیجانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱). بدین‌رو، بررسی پژوهش حاضر بر سوره «ص» متمرکز است. تأمل در آیات سوره «ص» به صورت یکپارچه و با در نظر گرفتن تناسب میان آیات آن، نشان

می‌دهد که موضوع اصلی این سوره تأکید بر تثبیت دین اسلام در زمین و تشکیل حکومتی عادلانه و مقتدر در سایه این دین الهی در آینده است. علاوه بر آن، بعضی از آسیب‌ها و تهدیدهایی را، که فراروی حاکمان اسلامی است، گوشزد می‌کند.

دیدگاه مفسران درباره اهداف و اغراض سوره «ص»

سوره «ص» در ترتیب مصحف، سی و هشتمین سوره قرآن است که پس از سوره «صافات» و قبل از سوره «زمر» قرار گرفته است. در ترتیب نزول نیز مطابق روایت مشهور عطای خراسانی از ابن عباس، که موثق‌ترین روایت در این باره معرفی شده و طبرسی در مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۱۳) آن را نقل کرده است، این سوره در همین رتبه قرار دارد و پس از سوره «قمر» و پیش از سوره «اعراف» نازل شده است. البته دیدگاهی نیز مبنی بر مدنی بودن سوره «ص» نقل شده که دیدگاهی ناصحیح و برخلاف اجماع شناخته شده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۵۴). این سوره دارای ۸۸ آیه، و غالباً آیاتش کوتاه و نسبتاً آهنگین و با فاصله (=سجع)هایی آمده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۹۶؛ سخاوی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۵۵). شانزده آیه نخست سوره مستقیم کفار مکه را مخاطب ساخته است. از آیه ۱۷ تا ۲۹ قصه حضرت داود پیامبر^{علیه السلام} را بیان کرده و از آیه ۳۰ تا ۴۰ به شرح قصه حضرت سلیمان^{علیه السلام} پرداخته است. از آیه ۴۱ تا ۴۴ قصه حضرت ایوب^{علیه السلام} را و از آیه ۴۵ تا ۴۸ از پیامبرانی همچون حضرت ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، یسع و ذالکفل^{علیهم السلام} یاد کرده است. از آیه ۴۹ تا ۶۴ از بهشت و جهنم و برخی نعمت‌ها و عذاب‌های الهی در عالم دیگر سخن به میان آورده و سرانجام، در بخش پایانی سوره، قصه حضرت آدم^{علیه السلام} و شیطان و سوگند وی برای فریب بنی آدم آمده است. سوره «ص» به اتفاق نظر مفسران، مکی است. قرشی نزول آن را در سال‌های ۵ و ۶ بعثت حدس زده (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۹۵)؛ اما ابن عاشور نزول آن را در سال آخر حیات حضرت ابوطالب^{علیه السلام} یعنی قریب حدود سال دهم بعثت تخمین زده است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۳، ص ۱۰۷).

پیش از مطالعه و بررسی غرض سوره «ص» از طریق تأمل در روایات اسباب نزول و سیاق منسجم و یکپارچه سوره «ص» بجاست دیدگاه برخی از مفسرانی را که به بیان غرض و موضوع اصلی سوره «ص» پرداخته‌اند بررسی کنیم. شاید نخستین اظهار نظر در این باره از سید قطب باشد. وی می‌نویسد: این سوره همانند سایر سوره‌های مکی، به مسئله توحید و وحی به حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله} و نیز حساب در

آخرت پرداخته است. بیان قضیه توحید و وحی در بخش نخست سوره، نشان‌دهنده تعجب و غریب شمردن آن توسط سران مشرک مکه و مواجهه ناگهانی آنان با این دعوت پیامبر است؛ همچنان‌که نشان‌دهنده استهزا و رد و تکذیب مشرکان نسبت به تهدیدها و عذاب الهی هم هست (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۰۰۵). روشن است که مسئله توحید و وحی بر بسیاری از سوره‌های قرآن، به‌ویژه سور مکی آن، حاکم است و این موضوع عام چندان نمی‌تواند موجب تمایز این دسته سوره‌ها از یکدیگر باشد. توضیحات بعدی سید قطب درباره بخش‌های دیگر سوره نیز رابطه روشن و قابل قبولی را از بخش‌های این سوره با یکدیگر و نیز با غرض و هدف اصلی سوره به دست نمی‌دهد (همان).

علامه طباطبائی درباره غرض سوره می‌نویسد: در سوره، سخن بر محور منذر بودن پیامبر^{صلی الله علیه و آله} با ذکر (قرآن) نازل شده از جانب خدا بر ایشان و دعوت به توحید و اخلاص در بندگی خدای تعالی دور می‌زند. ایشان نیز معارف سوره «ص» را در چهار بخش دیده است: در بخش نخست، سخن با یادکردی از سرسختی کافران و سر برتافتن از پی‌روی پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و ایمان به آن حضرت و بازداشتن مردم از ایمان و سخن باطل بر زبان راندن آغاز شده است. در بخش دوم سوره، با ذکر قصه‌هایی از پیامبران گذشته، پیامبر^{صلی الله علیه و آله} را به صبر امر کرده است. در بخش سوم، عاقبت پرهیزگاران و طغیانگران را به تصویر کشیده است. در نهایت، در فصل چهارم به پیامبر^{صلی الله علیه و آله} امر می‌کند انذار و دعوتش به توحید را به مردم ابلاغ و بیان کند که عاقبت پیروان شیطان آتش است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۸۱).

تفسیر نمونه نیز با بیان اینکه این سوره مکملی برای سوره «صافات» است و چارچوب مطالبش شباهت زیادی با چارچوب سوره «صافات» دارد و از این نظر که سوره مکی است، تمام ویژگی‌های این سوره‌ها را در زمینه بحث از مبدأ و معاد و رسالت پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} دربر دارد، محتوای سوره را در پنج بخش گزارش کرده است. دیدگاه این تفسیر در سه بخش نخست، نزدیک به دیدگاه علامه طباطبائی است، و بخش آخر را با تفصیل بیشتر و اندکی متفاوت بیان کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۰۴).

قرشی نیز محور مطالب و غرض سوره را توحید، نبوت و معاد دانسته است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۹۸). فضل‌الله نیز با ناظر دانستن معارف سوره به سه حوزه توحید، وحی و آخرت، مطالبی نزدیک به تفاسیر مزبور با رویکردی اجتماعی‌تر آورده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۹، ص ۲۳۱). ابن عاشور نیز در بیان اغراض سوره، نکته‌ای متفاوت با سخن مفسرانی که نقل کردیم بیان نداشته است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۳، ص ۱۰۷).

بنابراین، چنان‌که ملاحظه می‌شود، از میان مفسران معاصر، که به وحدت موضوعی سور توجه نشان داده‌اند، هیچ‌یک برداشت سیاسی از این سوره نداشته‌اند. اثر مستقلی نیز در خصوص سوره «ص» تألیف نشده است. موضوع محوری بیان شده از سوی مفسران نیز نتوانسته است پیوند نزدیک و روشنی میان بخش‌های این سوره تبیین کند؛ مثلاً مفسران عموماً در تحلیل زاویه خاص قصه حضرت داود و سلیمان علیهم‌السلام در این سوره، توضیح قانع‌کننده‌ای ارائه نداده‌اند که چرا خدای تعالی برای دعوت پیامبر علیه‌السلام به صبر، قصه حضرت داود علیه‌السلام «ذا الاید = قدرتمند» را بیان کرده است که خداوند کوه‌ها و پرندگان را مسخر وی ساخت و ملک و حکومتش را محکم گردانید و به او قدرت «فصل الخطاب» و قضاوت داد، و سپس عجله وی در داوری را در یک قضیه خاص، و بعد نیز خلیفه قرار دادن وی در زمین را بیان داشته است؛ و یا چرا داستان حضرت سلیمان علیه‌السلام و قدرت بی‌ظیر وی و نیز انداختن جسد بی‌روح بر تختش سخن گفته است؟ نیز ارتباط روشن و نزدیک و قانع‌کننده‌ای میان قصه ابلیس و فریب همه بنی‌آدم بجز بندگان مخلص خدای تعالی بیان نداشته‌اند. روشن است هنگامی که سخن از وحدت موضوعی سور قرآن به میان می‌آید باید موضوعی را محور اصلی سوره معرفی کرد که بیشترین تمایز را میان آن سوره با سایر سور قرآن نشان دهد.

با تأکید بر اینکه توجه به توحید، وحی، نبوت و معاد تقریباً در همه سوره‌های قرآن به‌عنوان هدف اصلی و کلی و غرض کلان این کتاب هدایت الهی وجود دارد، ولی با تأمل در سیاق و روایات سبب نزول سوره، غرض و پیامی بسیار مهم و خاص‌تر از موضوع کلی توحید، وحی و معاد بر این سوره حاکم به نظر می‌رسد. موضوع توحید، وحی و آخرت از موضوعات بنیادین، عام و بسیار مهم دعوت و رسالت پیامبر علیه‌السلام است که در بیشتر سوره‌های قرآن به آن یا یکی از آنها پرداخته شده است. به نظر می‌رسد در ورای این موضوعات بنیادین و عام، می‌توان اغراض خاص و موضوعات جزئی‌تری را در نزول هر سوره دنبال کرد که معمولاً با واقعیت دعوت پیامبر علیه‌السلام در ارتباط نزدیکی بوده و ناظر به مرحله خاصی از دعوت آن حضرت و احتمالاً پاسخگوی شرایط خاص و انتظاری اجتماعی بوده است.

سبب و فضای نزول سوره «ص»

در روایتی از امام باقر علیه‌السلام آمده است: ابوجهل بن هشام همراه با گروهی از بزرگان قریش بر حضرت ابوطالب علیه‌السلام وارد شدند و گفتند: پسر برادرت ما و بتانمان را آزار می‌دهد. او را بخوان و فرمانش ده تا از خدایان ما دست بردارد. SID.ir بوداورد ما نیز از خدای او دست کشیم. حضرت ابوطالب علیه‌السلام دنبال پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرستاد، او را نزد خود خواند و آن حضرت را از پیشنهاد مشرکان باخبر ساخت. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پاسخ آنها

فرمودند: آیا من پیشنهادی بهتر از این به شما ندارم؟ به یک کلمه اقرار کنید تا با آن، بر تمام عرب سروری کنید و آنان را خاضع و مطیع خود سازید. ابوجهل گفت: بگو آن یک کلمه چیست؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: بگویید: لا إله إلا الله. آنان با شنیدن این سخن، انگشت در گوش نهاد، فوراً از نزد او خارج شدند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۴۹؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۱).

در روایتی دیگر آمده است: پس از آنکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دعوت خود را علنی ساختند بزرگان قریش در خانه حضرت ابوطالب علیه‌السلام گرد هم آمدند و به او گفتند: پسر برادرت خردمندان ما را سفیه می‌خواند و جوانان ما را تبه ساخته، وحدت و همبستگی ما را شکسته است. اگر این کارها به خاطر فقر و ناداری است مالی انبوه برایش جمع کنیم تا ثروتمندترین ما گردد و او را بر خودمان فرمان‌روا خواهیم ساخت. وقتی حضرت ابوطالب علیه‌السلام این پیشنهاد را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باز گفت، حضرت فرمودند: اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند باز هم پیشنهاد آنان را نمی‌پذیرم. این تعبیر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کنایه از آن است که فرمان‌روایی بر قریش و مکه که سهل است، اگر فرمان‌روایی همه عالم را هم به من دهند از دعوت خود دست نمی‌کشم، اما آنان اگر یک کلمه از من بپذیرند بر همه عرب فرمان‌روا گردند و عجم را خاضع و مطیع خود سازند و در بهشت پادشاهی کنند. گفتند: یک کلمه که سهل است، ده کلمه بگو! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: به یگانگی الله و رسالت من شهادت دهید. گفتند: آیا ۳۶۰ خدا را وانهیم و یک خدا را عبادت کنیم؟ در این زمان، سوره «ص» نازل شد (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۲۸؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۴۳).

شبهه این روایت در منابع حدیثی و تفسیری اهل تسنن نیز درباره سبب نزول این سوره نقل شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۸۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۴۶). جز این، برای سایر بخش‌ها و آیات سوره «ص» سبب نزولی بیان نشده است، بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که سیاق کل سوره کاملاً به هم پیوسته و منسجم است و نشان از یکپارچگی تمام آیات سوره دارد و بر نزول یکباره آن دلالت دارد (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۲۹۸). بنابراین، باید گفت: تمام سوره در پی حادثه یاد شده نازل گردیده و به دنبال علاج همان واقعه است. در نتیجه، تمام بخش‌های سوره باید در ارتباط محکم و نزدیک به حادثه مزبور باشد. قرشی نیز احتمال داده است تمام سوره در پی همین حادثه نازل شده باشد (قرشی، ۱۳۶۷، ج ۹، ص ۱۹۶).

با تأمل در آیات این سوره، به‌ویژه آیات نخستین آن، و با توجه به روایت سبب نزول، به دست می‌آید که این سوره در فضایی نازل شده است که سران مشرکان مکه به قصد مصالحه با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به

سازش کشاندن آن حضرت نزد حضرت ابوطالب علیه السلام آمدند تا با طرح پیشنهادات و دادن امتیازاتی، رسول خدا صلی الله علیه و آله را از ادامه مسیر در تبلیغ وحی و دعوتش بازدارند. در آیه شش سوره آمده است: «وَأَنْطَلِقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ آمْسُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ». از این آیه به روشنی برمی‌آید که رسول خدا صلی الله علیه و آله با پاسخی صریح و محکم و بدون هیچ انعطافی، پیشنهادات مشرکان را رد می‌کنند. در نتیجه، سران مشرک قریش با نهایت خشم، قدرت خود را به رخ کشیده و برای تهدیدی جدی‌تر به یکدیگر خطاب می‌کنند: حال که چنین است و محمد صلی الله علیه و آله بر دعوت به توحید پافشاری می‌کند و به هیچ روی با ما کنار نمی‌آید، ما هم تا آخرین توان بر شرک خود استقامت ورزیده، در برابرش می‌ایستیم و کوتاه نخواهیم آمد. جمله «إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ» علت دعوت به صبر بر آلهه را بیان می‌کند (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۳، ص ۱۱۵).

در چنین فضایی، سوره «ص» نازل شد و با تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله، موضع کفار و مشرکان را بیان کرد و ضمن رد پندارهای آنان درباره وحی و اینکه این وحی بر شخصی همانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله یتیم، که از اشراف و ثروتمندان مکه نیست نازل شده، آنان را نسبت به عذاب و عقاب الهی انذار داده است. علاوه بر این، با استدلالی قاطع و قوی، از هم‌اکنون قدرت و سپاه آنان را شکست خورده اعلام می‌کند: «جُنْدٌ مَّا هُنَّالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ» (ص: ۱۱) و ضمن دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به صبر و استقامت، از هم‌اکنون قدرت گرفتن و حاکمیت مطلق پیامبر صلی الله علیه و آله و استقرار دین و آینده روشن آن حضرت را مسلم و تمام شده گرفته، به بعضی از چالش‌ها و آسیب‌های حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان ایشان اشاره می‌کند و نیز مسلمانانی را که پس از ایشان ممکن است در مسند قدرت قرار گیرند، تهدید می‌کند و در ضمن، قصه‌هایی از پیامبران گذشته را بیان کرده، هشدار می‌دهد.

مضمون سوره «ص»: استقرار و تثبیت حکومت دینی

همان‌گونه که مفسران اشاره کرده‌اند، در یک تقسیم‌بندی نسبتاً کلی، معارف مطرح در سوره «ص» را می‌توان در پنج بخش جای داد. با تأمل در بخش‌های این سوره و نیز با در نظر گرفتن روایاتی که در باب سبب نزول بخشی از آیات نخستین سوره بیان شد، به نظر می‌رسد محوری‌ترین و اصلی‌ترین موضوع سوره، که می‌تواند بخش‌های این سوره را به هم پیوند زند، اعلان شکست کافران و مشرکان در مواجهه با پیامبر صلی الله علیه و آله و خبر دادن از شکست قطعی آنان و استقرار قدرتمندان، دین حق در زمین، کنار تأکید بر وحدانیت خداست، و سپس به بعضی چالش‌ها و خطراتی که حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و حاکمان اسلامی را تهدید می‌کند، اشاره کرده است.

در بخش نخست، به بعضی از رفتارهای کافران اشاره کرده، با رد آن، مشرکان را نسبت به رفتار و موضع‌گیری‌شان در برابر دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله انذار می‌دهد. سوره با یکی از حروف مقطعه و با سوگند به قرآن یادآوری‌کننده آغاز می‌شود: «ص وَالْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ» (ص: ۱).

در اینجا جواب قسم ذکر نشده است. مفسران احتمالاتی همچون معجزه بودن قرآن، واجب بودن عمل به قرآن، عاری بودن قرآن از خلل و نقص و مانند اینها را به‌عنوان جواب قسم بیان کرده‌اند. اما چون یکی از کارکردهای قسم توجه دادن اذهان مخاطبان به قرآن و ذکر بودن آن است، به‌گونه‌ای که قسم را بی‌نیاز از جواب می‌کند (بنت شاطی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۱)، می‌توان غرض از قسم را در اینجا، همان ذکر بودن قرآن در نظر گرفت که با این سوگند به آن توجه داده شده است. در پایان سوره نیز مجدد بر آن تأکید می‌کند، و بدین‌رو، دیگر نیازی به جواب قسم نیست. البته کافران این ذکر و یادآوری قرآن را باور نکرده، آن را جدی نگرفته و از آن پندی نمی‌گیرند. علت آن هم این است که آنان با پیامبر صلی الله علیه و آله و وحی الهی سخت در سرکشی و مخالفت و ستیزه‌گری هستند: «بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ» (ص: ۲). خدا هم این‌گونه به آنان انذار می‌دهد که چه بسیار نسل‌هایی را که پیش از آنها هلاک کردیم و آنها فریاد برآوردند و خواستند فرار کنند، اما گاه فرار و رهایی از عذاب خدا نبود: «كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِمْ مِّن قَرْنٍ فَنَادَوا وَكَلَّتِ حِينِ مَنَاصٍ» (ص: ۳).

سرستیز و مخالفت کافران این بود که نمی‌توانستند بپذیرند بیم‌دهنده‌ای از میان خودشان برانگیخته شود؛ آن هم شخصی همچون محمد صلی الله علیه و آله که نه از اشراف و بزرگان مکه بود و نه از ثروتمندان آنان. بدین‌رو، متعجبانه آن را انکار می‌کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله را ساحر و دروغگو می‌خواندند: «وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» (ص: ۴). و چون مهترانشان نتوانستند با تطمیع، نظر پیامبر صلی الله علیه و آله را به خود جلب کنند یکدیگر را به پرستش معبودهای خود دعوت کرده، مصمم شدند تا به هیچ‌وجه، در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله کوتاه نیایند. از این‌رو، گفتند: همین، خواست پیامبر صلی الله علیه و آله است: «وَأَنْطَلِقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ آمْسُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ» (ص: ۶).

عبارت ذیل آیه «إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ» به‌روشنی اشاره دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر پیشنهادهای صلح‌جویانه و سازش‌کارانه آنان، هیچ کوتاه نیامده است.

مشرکان با اظهار اینکه در آخرین دین (دین مسیح) هیچ سخنی از توحید نشنیده‌اند، در میان مردم شبهه می‌کردند که چرا وحی باید بر شخصی همچون حضرت محمد صلی الله علیه و آله که از نظر ثروت و قدرت از جایگاه مطلوبی برخوردار نیست، نازل شود: «أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّن ذِكْرِي بَل لَّمَّا يَدُوقُوا عَذَابٍ» (ص: ۸).

خداوند با رد پندار آنان، می‌گوید: مگر خزانه‌های رحمت پروردگار نزد آنان است؟ و یا فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین از آن آنان است که نظر می‌دهند وحی خدا بر چه کسی نازل شود؟ اگر چنین است بیایند از نردبان‌ها و راه‌های آسمان بالا روند و امور عالم را تدبیر کنند، و یا وحی را بر هر کس که می‌خواهند فرود آورند! اما آیات با قاطعیت و صراحت، از آینده آنان خبر می‌دهد که ای پیامبر، از تهدید آنها هیچ نگرانی به خود راه مده که از هم اکنون آنان لشکری در هم شکسته‌اند: «جُنْدًا مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ» (ص: ۱۱)، و بر شکست قطعی کافران چنین استدلال می‌کند که ما پیش از اینها اقوام بزرگ و قدرتمند دیگری همچون قوم نوح و عاد و فرعون بسیار نیرومند و قوم ثمود و لوط و اهل مدین، که پیامبرانشان را تکذیب کردند، مجازات کردیم و به آنان حتی به اندازه فاصله میان دو بار دوشیدن شتر مهلت ندادیم: «وَمَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا بِحَيْثُ وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوْقٍ» (ص: ۱۵). بنابراین، شکست مشرکان مکه در مقایسه با اقوام قدرتمند گذشته، برای خدای قادر متعال کاری بس آسان است.

بخش دوم آیات سوره به بیان قصه حضرت داود ۷ پرداخته است. روشن است که هدف از طرح قصه امت‌ها و پیامبران گذشته در قرآن مجید، بیان قصه و سرگذشت و تاریخ نیست، بلکه هدف، هدایت و تربیت و بیان اصول و راه‌های سعادت‌مندی بشر در دنیا و آخرت است. به همین سبب است که با وجود تکراری که در قصه‌های پیامبران در برداشت نخست به ذهن می‌رسد، به جرئت می‌توان گفت: هیچ قصه‌ای در قرآن تکرار نشده است، بلکه به مقتضای غرض و موضوع اصلی و محوری هر سوره، زاویه طرح قصه نیز تغییر می‌کند. برای مثال، قصه حضرت داود ۷ در سوره‌های «بقره، انبیاء، نمل، سبأ و ص» آمده و در هر سوره، مطابق غرضی که آن سوره داشته، بخشی از قصه و از زاویه خاصی، متفاوت با سوره‌های دیگر نقل شده است. طرح قصه حضرت داود ۷ در سوره «ص» به منظور بیان استقرار دین اسلام و حاکمیت پیامبر ۷ در زمین و برچیده شدن بساط شرک و مشرکان در زمین همراه با بیان بعضی از اصول حکومت‌داری، از جمله بعضی از چالش‌ها و آسیب‌های پیش روی حاکمیت پیامبر ۷ و پیروان دین جدید است که به نام دین حکومت می‌کنند. بیان این بخش از آیات برای استقرار دین خدا در جامعه مکه، آن هم در زمانی که مشرکان همه امور را در دست داشتند و کاملاً مسلط بودند، قاطع، قوی و محکم بوده و همه‌چیز را تمام‌شده نشان می‌داد، تا از یک‌سو، موجب ثبات و آرامش پیامبر ۷ گردد، و از دیگر سو، در دل مشرکان رعب و وحشت ایجاد کند: «اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ الْجَلِيلَ ذَا الَّذِي آتَاكَ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَكَانَ لَكَ الْبَأْسَاقُ وَالطَّيْرُ مَحْشُورَةٌ كُلُّ لَهَا أُوْبَابٌ وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَاَتَيْنَهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخُطَابِ» (ص: ۱۷-۲۰)؛ ای پیامبر، در برابر

فشارهای سنگین مشرکان، صبر کن و به داود قدرتمند بیندیش. ما کوه‌ها را مسخر او ساختیم تا در صبح و شام تسبیح خدا گویند، و پرندگان را نیز دسته‌جمعی مسخر او کردیم تا همراه او تسبیح خدا گویند، و حکومت او را استحکام بخشیدیم. هم دانش به او دادیم و هم داوری عادلانه!

تعبیر به «اذکر» در اینجا، صرفاً برای یادآوری قصه‌ای مربوط به گذشته نیست، بلکه برای توجه دادن پیامبر ۷ به این مطلب است که تو در آینده، قدرت و ملک و حکمت و قضاوت عادلانه‌ای که نماد حکومتی قدرتمند است، همانند حضرت داود ۷ خواهی یافت، و اکنون که در محاصره انواع فشارها و آزارها از سوی مشرکان قومت هستی، به آن روزها بیندیش. به همین سبب، در طرح قصه حضرت داود ۷ مفاهیم کاملاً مرتبط با سیاست و حکومت استخدام شده است. ابتدا از حضرت داود ۷ به‌عنوان فرد بسیار قدرتمند «ذا الاید» یاد می‌کند (ص: ۱۷)، سپس از تسخیر کوه‌ها و پرندگان برای وی سخن می‌گوید (ص: ۱۸ و ۱۹). این تسخیر به روشنی نماد و تعریض به تسلط قدرت پیامبر ۷ بر همه چیز است. در آیه ۲۰ نیز خبر می‌دهد که ما پایه‌های فرمان‌روایی داود ۷ را محکم کرده، به وی حکومتی مقتدر، حکمت و قضاوت دادیم: «شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَاَتَيْنَهُ الْحِكْمَةَ فَصَّلَ لَ الْخُطَابِ» و سرانجام، در آیه ۲۶ از خلیفه قرار دادن داود ۷ در زمین سخن می‌گوید: «يَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ». ارتباط این مفاهیم با قدرت سیاسی و حکومت دینی پیامبر ۷ کاملاً روشن است، و همگی از مؤلفه‌های قدرت سیاسی و حکومت است. اینکه در آیه اخیر، خدا حضرت داود ۷ را خلیفه قرار داده و حکومت و داوری را مقید به قید «حق» کرده است و از داود ۷ می‌خواهد از هواها و تمایلات نفسانی خود پی‌روی نکند، تصویری از حکومت عادلانه و حقیقی پیامبران و به‌طور خاص، پیامبر اکرم ۷ دارد.

در بخش سوم سوره، قصه حضرت سلیمان پیامبر ۷ آمده است. این قصه نیز همچون قصه داود ۷ از زاویه خاص، متناسب با هدف سوره و متفاوت با قصه سلیمان ۷ در سایر سوره‌ها آمده است. خداوند به حضرت داود ۷، سلیمان ۷ را بخشیده نیک بنده‌ای که بسیار رو به سوی خدا داشت: «وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهُ اُوْبَابٌ» (ص: ۳۰) و او با داشتن سپاهیان و مجاهدان بی‌ظنیر، بسیار قدرتمند بود: «اِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِبَادُ» (ص: ۳۱) و او به خاطر خدا و در راه خدا، به آن همه سپاه و قدرت، عشق می‌ورزید: «فَقَالَ اِنِّي اُحِبُّتُ حَبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» (ص: ۳۲)؛ اما خدای تعالی با بخشیدن فرزندی ناقص‌الخلقه همچون جسدی بی‌روح، او را آزمود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۴۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۳۰۱) و به خود آورد و در نتیجه آن، سلیمان ۷ به درگاه

خدا استغفار و انابه کرد: «وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ» (ص: ۳۴) و در آن حال از خدا حکومت و فرمان‌روایی ویژه‌ای طلب کرد که جز او به کس دیگری نبخشد: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكاً لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (ص: ۳۵). خداوند هم دعایش را مستجاب کرد و باد و شیاطین را به فرمانش درآورد (ص: ۳۶-۳۹) و با این همه قدرت، هم مقرب درگاه خدا بود و هم از حسن عاقبت برخوردار: «وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحَسْنَ مَأَبٍ» (ص: ۴۰).

مؤلفه‌های قدرت و حکومت دینی در این بخش از قصه عبارتند از:

- نیروی نظامی قدرتمند، چابک و بانشاط (صافنات و جیاد)؛ «صافنات» جمع «صافنه»، اسب چابک و آماده به رزم است که هنگام ایستادن، یک دست خود را خم کرده و نوک سم خود را روی زمین می‌گذارد، که این نشانه چابکی و آماده حرکت بودن آن است. «جیاد» هم جمع «جواد»، اسب پرسرعتی را گویند که هنگام دویدن، گام‌های بلند برمی‌دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۴۰).

- درخواست فرمان‌روایی و حکومتی از خدا که پس از او به هیچ‌یک از حاکمان و قدرتمندان داده نشود: «وَهَبْ لِي مُلْكاً لَّا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي» (ص: ۳۵).

- تسخیر باد برای حضرت سلیمان علیه السلام (ص: ۳۶)؛ در آیه ۱۲ سوره «سبا» در وصف این باد، که مسخر حضرت سلیمان علیه السلام بود، آمده است: وی صبحگاهان به اندازه یک ماه مسافت را طی می‌کرد و در شبانگاهان نیز یک ماه: «وَكَلَّيْنَا الرِّيحَ لَدُوها شَهْرًا وَرَوَّاحُها شَهْرًا».

- تسخیر شیاطین (جنیان) و کارکردن آنها برای حضرت سلیمان علیه السلام؛

- اینکه در آیه ۳۰ سوره «ص» فرموده است: ما سلیمان علیه السلام را به حضرت داود علیه السلام بخشیدیم، ممکن است اشاره باشد به اینکه حکومتی که خدا اراده کرده است به پیامبر علیه السلام عطا کند، پس از وی در نسل وی، دست به دست می‌شود و آنان شایستگان به قدرند.

طرح این قصه از اراده خدای تعالی بر استمرار حکومت پیامبر علیه السلام و دینی که آن حضرت آورده است و نیز استمرار حاکمیت جانشینان و پیروان وی خبر می‌دهد. در ضمن روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده است که خدای تعالی همه آنچه را به حضرت سلیمان علیه السلام داده بود به ما هم داده است، بلکه حتی به ما چیزهایی داده است که به حضرت سلیمان علیه السلام نداده بود (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۶۵۴). در روایت دیگری آمده است که زید شحام از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (ص: ۳۹) پرسید و امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: خدا به سلیمان ملک عظیمی عطا کرد، سپس این ملک درباره رسول خدا علیه السلام جاری شد، و برای

خدا بود که هر چه را به هر کس که می‌خواهد می‌بخشد و از هر کس که می‌خواهد منع می‌کند، و به پیامبر علیه السلام برتر از آنچه به سلیمان علیه السلام داده بود بخشید (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۶۵۵).

در بخش بعد، به ذکر قصه حضرت ایوب پیامبر علیه السلام و رنج‌هایی که وی به آن مبتلا شد و صبر و پایداری‌اش در برابر آن همه محنت منتقل می‌شود، تا به پیامبر علیه السلام و مؤمنان در حال و آینده آرامش داده، آستانه تحمل و صبر آنان را در برابر انواع مشکلات و سختی‌ها بالا ببرد: «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أُنَىٰ مَسْنَى الشَّيْطَانِ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» (ص: ۴۱). یادآوری محنت‌های حضرت ایوب علیه السلام و صبر آن پیامبر، هم بیانگر میزان رنج و محنت رسول خدا علیه السلام در آن شرایط سخت فشار کفار مکه است و هم آرامش‌بخش پیامبر علیه السلام و مؤمنان؛ چراکه از نظر روانی، یادآوری حال پیامبرانی که چنان شرایط سخت و دشواری را با صبر و بردباری پشت سر گذاشتند و پس از مدتی رحمت الهی بر آنان فرود آمد و از انواع نعمت‌های خدا برخوردار شدند برای هر فرد مبتلابی موجب تسکین و آرامش می‌گردد، به‌ویژه این آیه شریفه: «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (ص: ۴۳) که آینده‌ای روشن و بی‌نهایت امیدبخش را در پی صبر و مقاومت مسلمانان نوید می‌دهد.

ذکر این قصه همچنین می‌تواند تعریضی به پیامبر علیه السلام باشد که در مسیر حکومت دینی، باید به معیارهای الهی در حکومت کاملاً پایبند باشد و هرگز برای حفظ قدرت و حکومت، از ارزش‌ها و دستورهای الهی ذره‌ای کوتاه نیابد، و در این راه، از دست دادن حکومت و قدرت که سهل است، حتی اگر به قیمت از دست دادن همه‌چیز باشد باید صبوری کند. نیز چه‌بسا تعریضی باشد به اینکه خود آن حضرت یا بعضی از جانشینانش در معرض آزمون الهی قرار می‌گیرند و ناگزیر، خود و همه دارایی و اهل و خانواده‌شان را از دست خواهند داد. در این آزمون الهی، وظیفه تنها و تنها صبر و بردباری و انجام وظیفه و عمل به دستورات الهی و کوتاه نیامدن از آن است.

در ادامه همین بخش، برای امیدبخشی بیشتر به پیامبر علیه السلام و مؤمنان، با اشاره و نهایت ایجاز، آن حضرت را به اندیشه در احوال و سرگذشت پیامبرانی نیرومند و با بصیرت همچون حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب علیهم السلام، که برگزیدگان خدا بودند، توجه می‌دهد: «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَطْلٍ ذِكْرَى الدَّارِ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ» (ص: ۴۵-۴۷)؛ پیامبرانی همچون حضرت اسماعیل و یسع و ذوالکفل علیهم السلام که از نیکان بودند: «وَأَذْكُرُ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ» (ص: ۴۸)، و این همه را ذکر می‌خواند؛ ذکری مبارک برای مؤمنان و بیم و اندازی برای کفار.

باز در این بخش از سوره، وصفی که برای این پیامبران یاد شده «اولی الایدی و الابصار» است که اشاره به قدرت و بصیرت دارد و این هر دو لازمه حکومت است؛ حکومتی که بتواند اهداف الهی‌اش را تحقق بخشد.

در بخش بعد، وعده و انذار خود را به اوج می‌رساند؛ وعده برای تکمیل رحمت و امید به مؤمنان، با ذکر برخی از برخوردارهای آنان در قیامت و حسن عاقبت ایشان: «هَذَا ذِكْرُنَا لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَآبِ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَفْتَحَةٌ لَهُمُ الْآبْوَابُ...» (ص: ۴۹-۵۰)، و انذار و تهدید کافران و طاغیان را با یادآوری عذاب اخروی و فرجام بدشان به نهایت می‌رساند: «هَذَا آيَةٌ لِلطَّٰغِيْنَ كَثْرَ مَآبِ جَهَنَّمَ يَصْ لَمُونَهَا فَبِئْسَ الْمَهَادُ...» (ص: ۵۵-۵۶) و احوال و نزاع آنان را در جهنم با تفصیل بیان می‌کند.

انذار و بیم دادن به کافران در آیات ۶۵-۷۰ به اوج می‌رسد. این آیات از پیامبر ﷺ می‌خواهد به مردم اعلام کند که من فقط یک بیم‌دهنده‌ام. بدانید و باور کنید که هیچ‌خدایی جز خدای یگانه و قهار نیست؛ همو که مالک آسمان‌ها و زمین بوده و شکست‌ناپذیر و البته آمرزنده است: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِن إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ» (ص: ۶۵-۶۶). نیز از پیامبر ﷺ می‌خواهد به مردم اعلام کند که این خبر، یعنی خبر استقرار نظام و حکومت اسلام و دولت پیامبر در زمین و شکست قطعی آنان، خبری بس بزرگ و عظیم است، اما شما آن را جلدی نمی‌گیرید: «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» (ص: ۶۷-۶۸).

درباره مقصود از «نبأ عظیم» در اینجا سه دیدگاه مطرح شده است: ۱. قرآن؛ ۲. وحدانیت خدا؛ ۳. اخبار بهشت و دوزخ؛ اما هیچ‌یک از این سه دیدگاه با سیاق آیات و سوره تناسب ندارد. به نظر می‌رسد همسو با سیاق سوره و متناسب با موضوع اصلی و محوری سوره و نیز با توجه به آیه پایانی سوره «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَ بَعْدِ حِينٍ» (ص: ۸۸)، مقصود از «نبأ عظیم» همان استقرار حاکمیت دینی پیامبر ﷺ و رسیدن آن به نقطه مطلوب نهایی و آرمانی است؛ یعنی حکومتی عادلانه و با اقتدار همچون حکومت داود پیامبر و مُلک سلیمان نبی ﷺ و نیز قطعیت تحقق این وعده الهی.

در بخش پایانی سوره، مخاطبان را - اعم از مشرکان و مؤمنان - به داستان آفرینش حضرت آدم ﷺ و مقام او و سوگند شیطان برای گمراهی و سقوط بنی آدم توجه می‌دهد: خدا بشری را از گل آفرید و از فرشتگان خواست بر او سجده کنند. اما ابلیس از روی استکبار، امتناع ورزید و خود را برتر از انسان معرفی کرد و به سبب این نافرمانی، از درگاه خدا رانده و تا قیامت مشمول لعنت خدا شد. او از خدا مهلت خواست، و سوگند یاد کرد تا قیامت، بنی آدم را از راه به در برد و به سقوط کشاند، جز بندگان مخلص که خدا آنان را

خالص ساخته و از گمراهی معصومشان داشته است: «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص: ۷۹-۸۳).

ارتباط این داستان با موضوع اصلی سوره، یعنی حکومت و قدرت سیاسی پیامبر ﷺ در این است که خدای تعالی با ذکر این قصه، به همه مؤمنان هشدار می‌دهد که ممکن است در سایه دین پیامبر، قدرت فراچنگ آورند. اینان باید بدانند که شیطان دشمن قسم خورده آنان است که از طریق قدرت، کسانی را که شایسته نباشند به سقوط خواهد کشاند.

آسیب‌های فراروی حکومت دینی در سوره «ص»

۱. شتاب در داوری

در قصه حضرت داود ﷺ با یک تغییر لحن محسوس، ناگهان به ذکر یک لغزش از پیامبر در امر قضاوت، که نماد حکومت‌داری عادلانه و قدرتمند است، منتقل می‌شود: دو شاکی از دیوار معبد بالا آمدند و در محراب و محل عبادت، بر وی وارد شده، طرح دعوا کردند: «وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْفَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ» (ص: ۲۱). یکی از آن دو شاکی ابتدا داود ﷺ را، که به هراس افتاده بود، آرامش خاطر داد و چنین گفت: این برادر من است. ۹۹ میش دارد و من یک میش، و او با اصرار و سرسختی، می‌خواهد یک میش مرا هم تصاحب کند. داود ﷺ که از فصل‌الخطاب و علم قضاوت و تشخیص حق برخوردار بود بی‌درنگ، حکم کرد که او در درخواستش به تو ظلم کرده است، و افزود: بسیاری از شریکان چنین هستند که بعضی‌شان بر بعضی دیگر ستم می‌کنند. اما طولی نکشید که حضرت داود ﷺ احساس کرد در قضاوتش در معرض آزمون الهی قرار گرفته و لغزیده است؛ چراکه نباید پیش از شنیدن سخن متهم حکم صادر می‌کرد: «قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَى نَعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ» (ص: ۲۴) اینکه آن دو شاکی فرشته بودند یا انسان - چنانکه در تفاسیر هر دو را احتمال داده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۳۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۸۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۹۴) - اهمیت و تأثیری در غرض آیه ندارد. غرض این آیات روشن است: هشدار به حاکم مسلمان و در رأس آن، پیامبر مصطفی ﷺ که کمترین خطا و انحرافی در حکومت، در زمینه قضاوت بین مردم - به‌عنوان یک رکن اساسی در حاکمیت - نداشته باشد و به هر کس که علیه او طرح دعوا می‌شود فرصت دهد تا بتواند از خود دفاع کند، حتی اگر ظالم باشد. این آیه همچنین هشدار می‌دهد که اگر پیامبر و یا حاکمان جامعه قلباً - و به حق - به فرد یا اقشاری از جامعه، به‌ویژه توده‌های ضعیف و فقیر

معیار هماهنگ سازند. روشن است که وقتی وجود این دو انحراف ظریف و حساس در حاکمی اسلامی، که در جایگاه پیامبر حکومت می‌کند، ناشایست شمرده شود، به طریق اولی، انحرافات بزرگ‌تر از آن در پیشگاه خدا نامطلوب است و کسانی که مبتلا به آن باشند شایسته جانشینی پیامبر نخواهند بود.

۳. لغزش همه قدرتمندان جز بندگان مخلص

بخش پایانی سوره، که به ذکر قصه حضرت آدم علیه السلام و ابلیس پرداخته، حامل پیام عامی است که بر همه بخش‌های سوره سایه انداخته است؛ هم ناظر به موضع‌گیری شدید مشرکان علیه پیامبر صلی الله علیه و آله است که نمونه‌ای از سقوط بنی آدم بر اثر اغوای شیطان است، و هم هشدار به همه کسانی است که در آینده، در سایه حاکمیت دین به حکومت و قدرت می‌رسند تا بدانند شیطان کمر به گم‌راهی آنان بسته و قدرت، آنان را به ورطه فساد و سقوط می‌کشانند.

این بخش همچنین با صراحت، به توده‌های مؤمنان معرفت می‌دهد و اعلام می‌کند که بدانند خدا را بندگان مخلص و خالصی است که شیطان را توانایی گم‌راهی و سقوط آنان نیست و تنها آنان شایستگی دارند و می‌توانند حکومتی داودی (مبتنی بر عدالت) و سلیمانی (مبتنی بر اقتدار) برپا دارند.

۴. شایستگان قدرت و حکومت

نکته قابل توجه و تأمل در این سوره، آن است که با توجه به پیام اصلی سوره، مقصود از «عباد مخلص» خدا در آیه ۸۳ (إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ)، پیامبران گذشته نیست، بلکه بندگان شایسته در امت پیامبر است که در آینده، خواهند آمد و مصون از اغوای شیطان و آسیب‌های مطرح در این سوره بوده و شایستگی حکومت دارند. علاوه بر آن، این بخش از سوره به‌طور واضح اشاره دارد بر اینکه همواره در حاکمیت دین اسلام، افراد شایسته‌ای برای حکومت کردن عادلانه، بسان شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارند که اگر ناشایستگان از تصاحب قدرت و حاکمیت کنار بکشند آنان قدرت و حکومت عادلانه را در جامعه اسلامی به دست خواهند گرفت و به عدالت و حق حکومت خواهند کرد. راز اینکه در اندیشه شیعی، خلفای پیامبر و حاکم اسلامی باید از طرف خدا منصوب شود، تحقق شرط مشارالیه این سوره برای عهده‌داری رهبری دینی و اداره جامعه اسلامی برای استقرار حکومتی عادلانه در جامعه است. مطابق روایات، این بندگان مخلص خدا، که به حکم و حکومت عادلانه حضرت داود علیه السلام و قدرت حضرت سلیمان علیه السلام حکمرانی می‌کنند امامان معصوم علیهم السلام از اهل بیت پیامبرند (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۵۲). در بعضی از روایات، به‌طور ویژه از امیرالمؤمنین علیه السلام (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۹۴-۵۰۰) و قائم آل محمد علیه السلام یاد شده که از قدرت و فرمان‌روایی بسان حضرت سلیمان علیه السلام برخوردار خواهند بود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹۷؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۵۲).

و پابرهنة جامعه تمایل دارند، نباید موجب شتاب در صدور حکم به نفع آنان علیه افراد دارای ثروت و قدرت گردد، پیش از آنکه سخن اینان را بشنوند، چه رسد به اینکه به ناروا حکمی به نفع گروه اول و علیه اهل ثروت و قدرت صادر کنند. به یقین، حضرت داود علیه السلام که به تصریح آیات، از نیروی حکم و فصل الخطاب برخوردار بود، در قضاوتش خطا نکرد. اما خطای وی در این بود که پیش از آنکه دفاعیات مدعا علیه را بشنود، در صدور حکم شتاب کرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۹۳).

به هر روی، این یکی از مهم‌ترین آسیب‌های حکومت دینی است که در این سوره مکی قرآن و پیش از تشکیل حکومت دینی به آن اشاره شده است و برای مصونیت از آن، باید اهل استغفار و بندگی و انابه بود «فَاسْتَغْفِرْ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ». توجه به این نکته هم لازم است که خطا و انحراف در قضاوت در همه ارکان و بخش‌های قدرت و قوای حاکمیت وجود دارد.

۲. غرور قدرت

در بیان قصه حضرت سلیمان علیه السلام در این سوره، از یکی دیگر از آسیب‌های حکومت دینی و دین‌داران و پیروان آن حضرت خبر داده می‌شود. این قصه، به همه حاکمان دینی هشدار می‌دهد که قدرت در ذات خود، همواره غرور می‌آورد، و به میزان فاصله درونی و روحی بنده با خدا، قدرت نیز بنده را از خدا دور می‌کند و به سرکشی وامی‌دارد (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۹، ص ۳۶۴)؛ چراکه از نظر روحی - روانی، طبیعت و شخصیت انسان چنین است که چون قدرت به چنگ آورد و به فرمان‌روایی رسد، و یا حتی احساس قدرت کند، طغیان می‌کند و می‌پندارد که قدرت وی برای همیشه باقی هست، و با تکیه بر قدرت خود، به هر چه بخواهد می‌تواند برسد: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ» (علق: ۶-۷). در این قصه - آن‌گونه که مفسران گفته‌اند - سخن از آزمون حضرت سلیمان علیه السلام به فرزندی ناقص الخلقه به میان آمده است. احتمالاً قدرت بی‌نظیر بخشیده شده به حضرت سلیمان علیه السلام وی را قدری به خود متوجه کرد و به همان اندازه، از توجه به خدا غافل شد و او خواست صاحب فرزندان همه مجاهد و قدرتمند شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۴۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۹۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۰۷)، اما خدا تنها فرزندی ناقص الخلقه به او بخشید. طرح این نمونه بسیار حساس به‌عنوان آسیب قدرت و حکومت، همانند قضاوت شتاب‌زده حضرت داود علیه السلام از نمونه‌های اعجاز بیان قرآن مجید است. از آن‌رو که خدای تعالی با وحی، هم پیامبرش را تربیت می‌کند و هم جانشینان وی را، از معصومان گرفته تا سایر کسانی که در سایه دین به قدرت و حکومتی می‌رسند، در آیات این سوره، حساس‌ترین نقطه لغزش و انحراف از قدرت را به‌عنوان آسیب مطرح کرده است، پیامبر و جانشینان معصومش، حاکمیت خود را با این مرحله والا و بالاتر حکومت تنظیم کنند، و سایر حاکمان نیز با معیار قرار دادن شاخصه‌های مطلوب حکومت عدل الهی، خود را با این

نتیجه‌گیری

از مباحث گذشته نتایج ذیل به دست آمد:

تأمل در سوره «ص» و مضمون آن نشان‌دهنده خطا بودن دیدگاه برخی از مستشرقان در زمینه نپرداختن سور مکی قرآن به مسائل مربوط به سیاست و اجتماع است. بر این اساس، رویکردی که معتقد است پیوند میان قرآن و سیاست و در سطحی فراتر، دین و سیاست پیوندی صرفاً تاریخی است، رویکردی نادرست است و تأمل در سور و آیات مکی قرآن، و در پژوهش حاضر به‌طور مشخص، تأمل در سوره «ص» نشان‌دهنده پیوند ذاتی قرآن و سیاست است. این امر، هم در سور مکی و هم در سور مدنی خود را نشان می‌دهد.

موضوع اصلی و محوری سوره «ص» بیان تحکیم و استقرار پایه‌های حکومت سیاسی و دینی رسول خدا ﷺ، آن هم در سال‌های میانی بعثت پیامبر ﷺ بوده است که هنوز آن حضرت و پیروان اندکش تحت آزار مشرکان قرار داشتند. بنابراین، پیام سوره «ص» یک پیش‌گویی قطعی درباره دین اسلام به‌شمار می‌آید.

در این سوره، ضمن بیان ابعادی از قصه حضرت داود و سلیمان و ایوب علیهم‌السلام و نیز قصه شیطان و آدم علیهم‌السلام در واقع، جایگاه اقتدار و ویژگی‌ها و ابعاد و حوزه حکومت دینی که به دست پیامبر ﷺ تأسیس شده معرفی گردیده است. همچنین در این سوره، اشاره شده است که همواره در دین اسلام، افراد شایسته‌ای برای حکومت وجود دارند. در عین حال، عموم انسان‌ها را از قرار گرفتن در مسند قدرت بر حذر داشته است؛ زیرا به سبب نبود شایستگی، سخت در مظان انحرافند.

نیز به دست آمد که در این سوره، به دو آسیب عمده مربوط به صاحبان قدرت و حاکمان، یعنی نبود عدالت در داوری میان مردم هرچند در حد اجازه ندادن به ستم‌کار برای دفاع از خودش، و فریفته شدن به قدرت - هرچند با داشتن انگیزه‌های مقدس - و نیز یک آسیب مربوط به عموم مردم - بجز انسان‌های مخلص - اشاره شده است و آن اینکه برای تصاحب قدرت تلاش نکنند که بسیاری از احساس وظیفه‌ها دام شیطان است و آنان در معرض فریب شیطان قرار دارند و از دام او رهایی نمی‌یابند.

در جامعه اسلامی، همواره برای اداره حکومت دینی، شایستگی وجود دارند که اگر غیرشایستگان کنار بکشند، قدرت و حکومت، خود به سراغ شایستگان خواهد رفت.

این شایستگان از فریب شیطان و انحراف در امانند.

منابع

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بنت شاطی، عایشه، ۱۳۷۶، *اعجاز بیانی قرآن*، ترجمه حسینی صابری، تهران، علمی و فرهنگی.
- تیجانی، عبدالقادر حامد، ۱۳۸۹، *مبانی اندیشه سیاسی در آیات مکی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حسینی استرابادی، سید شرف‌الدین علی، ۱۴۰۹ق، *تأویل الایات الظاهره*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
- خالدی، صلاح عبدالفتاح، ۱۴۱۸ق، *التفسیر الموضوعی*، چ دوم، اردن، دار النفائس.
- خامه‌گر، محمد، ۱۳۸۶، *ساختار هندسی سوره‌های قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- دراز، محمد عبدالله، ۱۴۰۴ق، *مدخل الی القرآن الکریم*، کویت، دار القلم.
- دروزه، محمد عزت، ۱۳۸۳ق، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چ سوم، بیروت، دار الکتب العربیه.
- سخاوی، علی بن محمد، ۱۴۱۹ق، *جمال القراء و کمال الاقراء*، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه.
- سید قطب، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، چ هفدهم، بیروت، دار الشروق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- فضل‌الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۹ق، *تفسیر من وحی القرآن*، چ دوم، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ق، *الصابغی*، تحقیق حسین اعلمی، تهران، صدر.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر احسن الحدیث*، چ سوم، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، چ چهارم، قم، دار الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- لکزایی، نجف، ۱۳۸۶، *مستندات قرآنی فلسفه سیاسی امام خمینی علیه‌السلام*، قم، بوستان کتاب.
- معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۹، *تفسیر و مفسران*، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- واعظی، احمد، ۱۳۸۵، *حکومت اسلامی*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.